چالش‌ها و شیوه‌های ثبت گنیه در ترجمه متنون روابی به فارسی

رضا ناظمیان۱، حسام حاج مومین۲

۱- دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران
۲- دانشجوی دکترای زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران

دریافت:۲۶/۱۱/۹۳    پذیرش:۱۱/۱۲/۹۳

چکیده:
مقاله بیش رو نظر به چالش‌هایی که ثبت گنیه با کارگردگری متنوعی در فراوان ترجمه متنون روایی به همراه دارد نگاشته شده است. هدف در این پژوهش، اولاً طرح این چالش‌ها و ثابت یافتن راهکارهای عملی برای حل آن‌هاست. در این راستا چندی از این چالش‌ها که در طول تجربه‌ی نگارندگان در ترجمه متنوی روایی نمایان شده‌اند، در طرح می‌شوند و به این ترتیب تحلیل می‌شوند. سپس نمونه‌بندی مواردی از مواردی که هر چالش را در بر دارند از کتاب انجمن بحار الآثار نقل می‌شوند تا چالش به طور تطبیقی با خواننده شود. سپس راهکارهایی برای حل هر چالش، نظر به نمونه‌ی مذکور، به دست داده می‌شود. کارگردگری گنیه به منابع یک اسم خاص، دلالت مجازی گنیه به عنوان یک وصف فرهنگی، ارگان گنیه به پیداده‌ای غیر سالم و نیز مفاهیم انگیزه نیازمند کارکرد "آین" و "بنی" در ساخته‌های شیوه به گنیه، سیاست‌نامه‌ی "آب" در ساخته کنیه نظر به نقش‌های نیزی آن، و کاربرد پرسامان کنیه‌های معنی‌دار، عملی، قضاوتی و هستند که در طول این پژوهش به عنوان مسائل چالش‌انگیز در ترجمه متنون روایی به فارسی طرح شده‌اند و راهکارهایی برای حل شان به دست داده شده است.

واژگان کلیدی: گنیه، ترجمه، متنوی روایی، بحار الآثار

Email: reza_nazemian2003@yahoo.com

* نویسنده سؤال مقاله:
1 - مقدمه

از جمله مختصات سبک‌شناسی متن روایی از سویه فرهنگی، کارکرد یک کتاب کتاب در این متن است. گنبه که در فرهنگ عربی کاربردی همچون اسم خاص دارد، چه در اسناد رواهات و چه در متن رواهات کارکردهای متونی دارد، مثلا در اسناد رواهات گاه شهرت یک راوا به کتاب موجب شده تا در سند حديث با کتاب آن یا باشند. یا مثالاً شیعت در واژه در نام و نشان موجب شده تا آن دور با کتاب یا یکدیگر متفاوت شوند.

در متن رواهات نیز دلال و اگزه‌های گوناگونی همچون تمامی فرهنگی قوم عرب به انتقال ما اَفته، صیحه محتویات اسناد از کتاب طبق سنت عرب، برگزاریتی یا نکوشا اشخاص با وضع کتاب‌هایی با یک معناپی مثبت یا منفی برای آنان، شهرت اشخاص به کتاب، پنهان کردن نام آنها و دلایلی دیگر از این دست باعث شده‌اند که کتاب‌های کاربردی تررساد داشته باشند. طبعاً این کارکردهای گوناگون دلال‌های متونی را به همراه دارند که در هر کتاب نظر به ساخت وارگانی و دلالت ضمن و سیاق دلتنگ، به گونه‌ای خاص جهان می‌یابند اما با وجود این نوع کتاب‌هایی، از آنجا که کتاب‌های کتاب از مختصات فرهنگی متعاقب نزد قوم عرب بوده و هست، عرب زبانان از پیش‌زمینه‌شناسی لازم برای درک کتاب‌ها در سبق متن بخوردارند و پیش‌فرض‌ها و اطلاعات تاریخی که نسبت به این مقوله دارند، آن‌ها را برای پی بردن به مدلول و مضمون کتاب‌ها راهنمایی می‌کنند. با این حال به دلیل اهمیت به سراغ کتاب‌ها یا بررسی رواهات یا در اسنادی مورد توجه دانشمندان و پژوهشگران علمی اسلامی پیدا است. آن جنگ که نسبت به معنای و قصبات فرهنگی در مقاله مفصل "الکتاب: حقیقتها و میزانها و آثار فرهنگی و اسلامی" در رابطه با موقعیت کتاب از نظر عناوان ابزار و برجسته در میراث مکتب عربی اسلامی نام برده است. (نگر: حسینی ۱۴۰۹: ۷۷-۸۵) به دلایل مشابه و به خصوص نظر به جایگاه بی‌نیایی رواهات وارد یا از معصومین علیهم السلام در فقه شیعی، بررسی موقعیت کتاب در
پژوهش‌های فارسی نیز به طور اختصاصی مورد توجه قرار گرفته است، که البته مرجع این پژوهش‌ها نیز به طریق اولیه همان میراث مکتوب عربی/اسلامی مورد است: همچنان‌که

علي اکبر فرآین در مقاله «جستاری در کتاب های فرهنگ عربی اسلامی» با استناد به منابع این میراث دوستدار کنیه را از ابعاد گوناگون به بررسی گذاشت و استاد أحمد پاکچی نیز در مقاله

«گونه‌شناسی نام‌های کیوسان برای مطالعه رجل حديثه» با تکمیل انتقادی به بحث

مربوط به کنیه در این میراث، به اهمیت ویژه‌ای بپردازد از منظر علم الرجال در تحلیل اسناد روایات برداخته است، با این همه وقتی سخن از ترجمه متن روایی به زبان متن فارسی در می‌آید، انتقال کنیه‌ها به متن فارسی مسائلی را پیش رو خواهد داشت؛ زیرا پیش‌زمینه‌های فرهنگی و پیش‌فرض‌های تاریخی در رابطه با کنیه آنجانه که نزد عرب‌زبانان فراهم است، نزد مخاطب عام فارسی زبان فراهم نیست و انتظار هم نمی‌رود که توجه فارسی‌زبانان از نتایج پژوهش‌های انجام شده در این باره آگاه باشند. بنابراین اصل تعامل در ترجمه اقتضا می‌کند که ترجمه متن روایی به سادگی از کتاب دلالت‌های معنایی و کارکرد‌های متعدد کنیه‌ها گذر نکند و به حفظ این دلائل و کارکردها در متن فارسی توجه داشته باشند اما از آنجا که کنیه در زبان عربی جایگاهی همچون اسم نخاص دارد، ناکاربرد باید عینا از متن فارسی تکرار شود. چراکه اگر کنیه‌ها نظر به معنای وازکشانه به طور تحت اللحظی ترجمه شوند، عملکردمنش در جایگاه یک اسم نخاص که برای ارجاع به شخص معنی‌یار لیست شده است، از استد می‌روید. در همین راستا، مصطفی صادقی در مقاله «دشواری نام‌ها در پژوهش‌های تاریخی اهمیت بیشتر و ضبط دقیق کنیه‌ها در متن‌های را با چالش‌های انجام این مهم به بحث گذاشته است، این ضرورت ناگزیر

از سوی بی‌بست می‌شود در فرا پیوند ترجمه، انتقال دلالت‌ها و پیش‌فرض‌های باینی کنیه‌ها به متن فارسی مسئله‌ساز شود، و از سوی دیگر مسئله‌سازی را در رابطه با نحوه ثبت کنیه‌ها در نگارش فارسی به وجود آورد؛ همچنان‌که سبب به قلم‌نویس معمولی در دستگاه از مقاله «اهمیت

گریش ضبط صحیح و یکسان آموز در دایرە معرفت‌های با مسئله ثبت کنیه‌ها در متنون

171
فارسی اشاره کرده است، در مجموع، گرچه مقوله کته در پژوهش‌های اسلامی و تاریخی و نگارشی مورد عنايت پژوهشگران بوده است، اما مسئله که این مقوله در فرآیند ترجمه متون روایی به فارسی پیش رو بوده است، چندان مورد عنايت قرار نگرفته است. آن‌چنان که نگارشگان این نوشته در بررسی پیشینه این بحث به اثری مستقل در این باب ارگونوردند، مگر به مسائل موردی و جزئی در ميان مباحث کلی ترجمه از عریب به فارسی (مثلاً "ک: معروفه ۹۹ موسوم: ۱۱۹ این در حالی است که تلاش برای ثبت دقیق کته‌ها و انتقال دلالت‌ها و کارکردهای آن‌ها در کنش ترجمه متون روایی به فارسی ضرورت عالمنه دارد، به ویژه که در مسائل مختلف از مختلط‌های متون در زبان فارسی مخاطب عموم استند؛ پس چه‌چه برای های موجود از متون روایی نیز از این منظر نیاز به بزرگ‌تری و بهبودبخشی داشته باشد. بر این اساس، در نوشته‌پریش رو بر آن شریدن تا بر موضوع انتقال کته در کنش ترجمه متون روایی به فارسی تمرکز کنیم و نخست مسائل عمده این موضوع را به لحاظ نظری تبیین کنیم و سپس راهکارهای عملی برای حل آنها به دست دهیم.

۲- روش بحث

محتوای این مقاله به طور ویژه از تجربه نگارشگان در ترجمه متون روایی به زبان فارسی، به هنگام رویارویی با مسائل انتقال کته‌ها به متن فارسی، برآمد است، البته تحقق علمی پیرامون موضوع، به مبانی اقیان باشد و در کنش ترجمه، به نحوه شناخت مسئله و راهکارهایی برای حل آن جهت داده است. بر این اساس، در هر محور ابتدا یک مسئله به اختصار معرفی و تبیین می‌شود، سپس سه نمونه از روابطی که مسئله مذکور را در بر دارد ذکر می‌شود و مسئله به طور تطبیقی با خوانندگان می‌شود. در این مرحله، نمونه‌برداری به صورت هدفمند انجام شده است؛ هدف در نمونه‌برداری ذکر سه نمونه از انتخاب موارد مشابه بوده که بتواند، مسئله را به روشنی نشان بدهند. همچنین نمونه‌ها از کتاب ارجمند، "پیام‌الدانیه" اثر محقق بزرگ، علی‌محمد باقر مرکزی، نقل
3 - چیستی کنیه

پیش از ورود به اصل موضوع، یعنی تحلیل مسائل مطرح در رابطه با انتقال کنیه‌ها در ترجیحات متنی روایی به زبان فارسی، ضروری است که مختصاتی در باب چیستی کنیه بیاوریم. این همبستگی که در مقدمه نیز گفته‌شد، در مطالعات فرهنگی عربی/اسلامی چه به زبان عربی و چه به زبان فارسی بروزه‌های مستقل و مفصلاً در باب تعريف و تحلیل کنیه از جهابی گوناگون انجام شده که نقل آن‌ها نه در این مجال می‌گنجد و نه به‌عنوان چنین نقیق را اقتضا می‌کنند. مسلم علاقه‌مندان به شناخت دقیق مقوله کنیه می‌توانند به پیشنهادی پرداز این بحث رجوع کنند؛ به ویژه به آثار مذکور در مقدمه که مهم‌ترین مباحث مطرح در این حوزه را به انجام گرد آورده‌اند.

کنیه در زبان عربی از انواع اسم علم است (الامشونی، ج: 1,110) که ساخته

دو جزئی در قالب مشق‌توان و مضافاتی از نظر دارد، مضاف در کنیه غالباً اسم‌های «آب، آم، این، بنت»، هستند (الشیرین جرجانی، ج: 1403، ج 1، 187) که به نام کوچک هر پسر یا دختر در زبان از کوچک‌ترین کودک‌های زیادی به این نام می‌دهند. در این نام نیز واژه‌هایی می‌سازند مثل «آب الحسن، آم کربی، این حاجی، بنت الكر» و در زبان فارسی این دسته از نام‌های اثربخشی با انتساب به کودکی از نظر کنیه‌ها ویراستاری و نظر کنیه‌ها صورت پذیرفته که در این صورت مثال‌هایی در کنیه امری چون «آق» و «آن»
خواهد بود و مضاف ایلی نیز نام کوچک برادر یا خواهر شخص؛ مثل «آخر الرضا، آخت هاروکی» از سوی دیگر، کنیه برای اضافه اشخاص به صفات خاص نیز به کار می‌رفت. است، به این ترتیب که مثلاً مضاف «های پیش کننده را به اسکی جز نام آن‌سان و امواج شخص، بلکه به اسکی که بر صفت و خاصیتی دلالت دارد اضافه می‌کند تا شخص را در آن صفت و خاصیت برجه‌سه نشان دهد. مثل «این الفضل» که شخص را به نیکی و فضیلت نسبت می‌دهد با «ابو‌جمهور» که شخص را به نادانی و جهالت، البته کنیه در فرهنگ عرب در دلبرهای وسیع‌تر برای اشاره به جهانات و جمادا و دیگر پدیده‌ها و حتی برای مفاهیم اتزاعی نیز به کار می‌برد؛ مثل «ابو یقطیان» برای خروش، آم‌الخبائی» برای شرباب، «ابن ذکا» برای بامداد. «بن‌الدهر» برای مصیبی و بی‌پرگردی به این‌البته، 1411: 37 وقتي کنیه از کارکرد تسمیه شخص نظر به نسبت‌های خانوادگی خارج شود و برای اتصاف پدیده‌ها و مقولات نظر به ویژگی‌های بارزان به کار رود. دلایل‌های مجازی و بارهای معناپذیر متنوعی را به همراه خواهد داشت که به آن‌البته این تنوع کاملاً به فرهنگ عرب وابسته است. (پرگردی به الحسینی، 1409: 16).

4 ترجمه کنیه به مثابه اسم علم

در دستور زبان عربی «اسم علم» (اسم خاص) را که در شمار ایالعت «معارف» است به سه قسم دانسته‌اند: اسم و لقب و کنیه. بر این اساس کنیه همچون یک اسم خاص برای نامیدن به کار می‌رود. (ک: الإسفهانی، 1419: ج. 110) بنابراین کنیه را نمی‌توان نظر به معایب واحدهای سازند. ترجمه کرد و برای مضاف و مضاعف‌الیفی‌ها در زبان فارسی معادل آورده. زیرا اگر کنیه بنا به روابط خانوادگی ساختگی شده باشد، ترجمه‌اش موجب می‌شود در زبان فارسی صرف آن رابطه ثبت‌شده‌ای خاص می‌شود که نظر قرار گیرد و علم

بودن کنیه دور از نظر قرار گیرد

1 - قالت: «وبلک با ابن هشام (16: 67)»، به او گفت: واٍ بر تو ای ابن هشام! 174
2 - ابتداً به طالب با کلام (۱۶:۱۴): ابوبطیب سخن را آغاز کرد.
3 - اگر در نمونه‌ها مذکور به تن تکیه «ابن هشام» به «پسر هشام»، ابوبطلاب به «پدر طالب» و «آم سلمه» به «مادر سلمه» ترجمه شود، چنین تداوی می‌شود که در متن شخصی که نامش مضافی به وقوع شده اهمیت دارد و گوینده به خاطر این اهمیت، از شخص مورد نظر تنها به رابطه‌ای که با مسایل مضاف به دارد یاد می‌کند. یعنی اگر هشام، یا طالب، با سلمه اشخاص آشنا و هستند که فرد مورد نظر به خاطر نسبیت با آن‌ها اهمیت باتفاق است؛ در حالی که چون کیه به مثابه اسم علم به کار می‌رود، در کاریست کیه خود شخصی فی نفسه من نظر است، از سوی دیگر چون در گفتمان اسلام بعضی اشخاص نزد فارسی‌زبانان به کیه مشهور شده‌اند، می‌توان انظار داشت که مخاطب در متن فارسی کیه را به عنوان یک اسم خاص تلقی کند. مثلا همسر ارجمه‌ی پیامبر (ص) هنگ که دختر آبی‌آمی مخزومی بوده، نزد فارسی‌زبانان به کیه «آم سلمه»شناسخته شده است و نه با نام کرکشک. بنابراین در ترجمه نمونه‌های مذکور به کیه‌ها را با همان صورت اصیلی که در زبان عربی دارند، به متن فارسی ارده.

برخورد با کیه به مثابه اسم خاص در مواردی که کیه بر اساس روابط نسبی شخص ساخته شده اساسا تصمیمی بر جا یافت است؛ اما وقتی کیه یا انتساب شخص به نام اقوامش، بلکه بر اساس انتساب شخص به چیزی به طور مجازی ساخته شده، در چنین مواردی نوعی دلالت مجازی در کیه جریان دارد که به لحاظ معایین اهمیت دارد و چنین کیه‌هایی اگر بدون اینکه ترجمه شوند، به متن فارسی راه یابند، لالتشان به عنوان پک اسم خاص حفظ می‌شود اما غالبا دلالت مجازی شان بر مخاطب فارسی‌زبان یک می‌ماند. از آنجا که دلایل مجازی در چنین کیه‌هایی در معناسانی متن اهمیت دارند، بنابراین نمی‌توان از این خاصیت‌شان چشم پوشید. اما از سوی دیگر اگر ترجمه

175
شوند، از سویی کارکردشان به مثابه اسم خاص از بین میرود و از سوی دیگر در متن فارسی ساختی نامتعارف و غرب تولید می‌کنند.

1 - خطبه آبو جهل بن هشام (۱۶:۲۲)

2 - یافد آبو لهب، به این‌انگیزه در آتیه البغدادی (۱۶:۵۶)

3 - فیض العینی، این‌انگیزه البغدادی (۱۵۰۴)یافد آبو لهب، به این‌انگیزه البغدادی (۱۶:۵۶)یافد آبو لهب، به این‌انگیزه البغدادی (۱۶:۵۶)

در نمونه نخست اگر «آبو لهب» به پدر نادانی ترجمه شود، با دلایل مساله، به پدر نادری می‌شود. در نمونه دوم اگر آبو لهب به عنوان یک اسم خاص به ترجمه راه یابد، اغلب آنان در متن فارسی استفاده می‌کنند.

پویش دو ۱- ایفای نام هشام از او خواستگاری کرد. (آبو لهب) که عموی یک هشام است

که یو را به‌سپس دبمشی با رسول خدا (ص) به جهالت و نادانی وصف می‌کند: «پدر نادانی.»

2- ایفای نام عدل‌العزیز بن عبدالملک است که یو را به‌سپس دبمشی با رسول خدا (ص) به آتش دوخت می‌کند: «پدر شعله‌ای آتش.»

امام بهم در مواردی پنبوخته‌ای در طریق ترجمه توضیحی، دلایل ممکن که را نیز در متن فارسی پوشش داده و رواایت سوم که خود در راستای توضیح یک که که بیان شده

نمونه‌ای کاملاً مناسب برای این‌انگیزه البغدادی به دست می‌آید.
جالندها و شباهتیت کنیه در ترجمه معنی روایایی

3 - کلام پیامر (ص) که قرموته: من این الذیبینه: هستم، این پسر دو قربانی:

اسماعیل بن ابراهیم (ع) و عبدالله بن عبدالله.

در این نمونه به نظر می‌رسد اگر از همان لحظه بتوینیم «مین پسر دو قربانی

هستم: اسماعیل بن ابراهیم (ع) و عبدالله بن عبدالله» ترجمه دقیق و رسا است آما

می‌توان استدلال کرد که ترجمه بالا با پوشش دادن «این الذیبینه» در انتقال بار فرهنگی

متن اصلی به متن فارسی موفق عمل کرد و در عین حال با افزودن «یعنی پسر دو

قربانی» معنای و ارزگانی را نیز منتقل کرده است.

اما وقتی کنیه به اشخاص اشاره ندارد، بلکه به پیداههای طبیعی یا به مفاهیم انترسیو

اسلار دارد، مثل «آبی بقیعی» با «بیت الدبر» که بیشتر می‌گفته شد، در ترجمه این موارد

دیگر برخورد با کنیه به عنوان یک اسم خاص نروما افتضاح نمی کند که عین کنیه به متن

فارسی راه یابند: زیرا کاربرد کنیه به این صورت در زبان فارسی برای مخاطب عام آشنا

نیست. به همین خاطر می‌توان کنیه را به نام اصلی پدیده با مفهوم مورد نظر ترجمه کرد

تا در معنای اصلی متن روایت در زبان فارسی اخترال ایجاد نشود، با این وجود می‌توان

مثلاً نمونه‌های قبلی، کنیه را عینا در متن فارسی بیکری و برای توضیحی ارائه کرد:

1 - یا آم ملَمْنِ إن کُلُتْ آمَّلِنا وَ الْيَوْمُ الآخرَ فَلا أَخْرَضْنَا (۹۳)

2 - وَ يَنْزِكُ مِن النَّفَقِ مَعَافِرَةً وَ أَمْ جَعَلْنَا لَكُمْ مَغْرُورًا (۹۶)

3 - بَلَّ اسْتَخْرِيجُنِ ... مِن السَّحْرِ وَ الْعِلْمَ وَ أَمْ مُهْيَتْنَا (۹۳)
2- از درختان نخل، خرماهای معافاره را که ریز و کم گوشته هستند و نیز خوش‌ساقی‌های جعور را که خرماهای نامرغوب دارند به حساب نمی‌آورند.

3- به خدا پناه می‌برم از ساحران و دیوها و آم‌صیبان (جَنی که نوزادان را بیمار می‌کند) در نمونه اول کتیبه در متن عربی به جا گذاشته شده و برای مدلولش در زبان فارسی معادل انتخاب شده است. در نمونه دوم واژه «جعور» که نام نوعی خرما است در ترجمه منتقل شده اما با روش ترجمه توضیحی، در خود متن به چیستی اش اشاره شده است. در نمونه سوم کتیبه "آم‌صیبان" عینا وارد شده که البته در کتاب «ساحران» و "دیوها" مخاطب می‌توانند حس بندی کنند که این از موجودات شرور است. با این حال درون پرانتز ام صیبان معرقی شده تا مخاطب مدلول این کتیبه را بشناسند، اینکه کدام یک از این روشهای ترجمه چنین مواردی اجرا می‌شود بستگی به سياق متن و روزگار و سیلیقه ترجمه دارد، اما در هر حال مهم این است که مترجم گمان نکند چون اینها کتیبه هستند و چاپگاه اسم علم را دارند، وی می‌توانند بدهد این دلایل مجازی-شنار راه مخاطب معلوم کند، آنها را عينا به متن فارسی وارد سازد.

5- ترجمه "ابن" و "بنات"

در فرهنگ عربی ذکر نام افراد همراه با نام پدر یا که نام مادرشان کاملا معمول و متعارف است؛ به این ترتیب که می‌گویند فلان ابن فلان یا فلان بن فلان. در این ساخت ممکن است "ابن فلان" یا "بن فلان" کتیبه شخص باشد که پس از نام کوچکش آمده است؛ همچنین که ممکن است کتیبه وی ناشنا و صرفه شخص ملد نظر را، بنی به روش متعارف عربی، با اتصال به پدر یا مادرش نامیده باشد که در این صورت، ساخت "فلان بن/یا/و فلان" باز شیبی به اسم علم جلوه می‌کند. بنابراین در چنین نمونه‌هایی نیز عالمانه است که "ابن" و "بنات" ترجمه نشوند، جراح اولاً ساختی شیبی کتیبه دارند و ثانیا می‌توان انتظار داشت که مخاطب فارسی‌بان، نظر به پیشینه شناختی که
جالش‌ها و شیوه‌های نتیجه‌گیری در ترجمه متن‌های روحی... رضا ناجی‌میر محمد حسینیم

از نامه‌هایی چون «عیسی بن مريم» یا «فاطمه بنت آسمه» دارد، با معنا و کاربرد آن و
بیش از آنها باشند. بر این اساس می‌توان گفت اگر «آسمه» و «خاتون» در ترجمه‌هایی به کار رفته
باشند که بطور کلی به‌طور نزدیک مخفیان فارسی‌زبان آسمه هستند، بهتر است مترجم از
ترجمه آنها چشم بپوشد. زیرا این ترجمه‌های عربی در زبان فارسی با گفتن دین
پیوندی استوار دارند و چرا که من فارسی بر صبیغ دیگر می‌فهمم. علاوه بر این
عیسی بن مريم» نزد فارسی‌زبان آسان‌تر از «عیسی پسر مريم» است و چه بسا وی

الگوی اول را که از مصرف ترجمه عبور کرده، غیر تلقی کند:
1 - فاطمه اعیانی مکتیب‌ها و نماینده‌های زنگ خدیجه بنت خولیل نمی‌پذیرد. محمد بن علی(19);
ای جامعت قریش! بر من گروه باشید که از خدمت به خانم خدیجه بنت خولیل را به همسری
محمد بن علی(ص) درآوردم.

2 - ای فاطمه بنو نشیم، پسر آسمه(16:78)؛ من در خانه فاطمه بنت آسمه هستم.

3 - اول من شوقی علیه نرمی بنت عمران(15:126). نمختین کسی که بر سرش قره این


در یک نمونه‌ای از آنچه که اصلی مذکور در گفتن اansom اسلام نامه‌های کاملا شناخته
شده‌ای هستند، می‌توان آنها را با همان ساخت عربی‌شان در متن فارسی آورده باشد. با این
حال به نظر می‌رسد اگر پیش‌بینی بر من گروه باشید که از خدمت به خدیجه بنت خولیل را به
همسری محمد پسر عبدالله درآورده باز ترجمه‌های دقیق و رسا به دست داده‌ایم اما
ترجمه‌های قبلی در انتقال بار فرهنگی متن اصلی به متن فارسی موفق عمل کرده‌اند و
در عین حال به مخاطب فارسی ساخته‌های آرامی و رسا ارائه کرده‌اند.

شیوه‌گیری بر صحت حفظ این ساخت در متن فارسی موردی هستند که نسبت
کسی را بیان می‌کند و کوی «فلان بن/فلان بن فلان» را به کار می‌برند:
1 - قال آن‌ها مرتضی بن فجر منفی (15:22).
2 - قال آن‌ها: بنت وهم بن عید منفی بن رزگه بن کلاب بن خرید (15:106).

179
3 - پیام پسر عثمان بن عبید الصالب و کان یک‌تیم آبی خیبر (16: 39)

اگر ابوبکر و بنیان در این موارد ترجمه شوند، نتیجه کار نامانوس ظاهر می‌شود.

زیرا در زبان فارسی بیان زنجیری نسبت به صورت «فلانی پسر فلانتی» رواج ندارد، مثلاً اگر مورد اول به صورت «شیبه پسر هاشم پسر عبد مناف» یا مورد دوم به صورت «آن‌های دختر و هم پسر عبد مناف پسر زهرا پسر کلام» ترجمه شود، نوعی

گرته برداری در لایه فرهنگی زبان رخ می‌دهد که نتیجه‌ش در زبان فارسی آشنا نیست.

در حالی که در زبان عربی چنین الگویی کاملاً آشناست؛ به این صورت که دو طرف فارسی یا «ابوبکر» اسم اخلاقی می‌آید و از پسر به سوی پدر و اجداد دانه هم

یاد، بنابراین حفظ این الگو در متن فارسی، باز زمینه فرهنگی متن مبدا را در ترجمه بازتاب می‌دهد:

1 - گفت: من شیطین بن هاشم بن عبد مناف هستم.

2 - مادر حضرت، آن‌های بنت و هم پسر عبد مناف بن زهرا بن کلام بن مرده بود.

3 - او پیاپی بن بوت بن هاشم بن عبد‌الصلاب نام داشت و کبیداش اوبویاه بود.

نکته مهم دیگر بیراک شیت این ترکیب‌های تیپی با کنیه این است که گاه در این ترکیب‌ها نام کهکشان شیطان حذف می‌شود و نهایتا فقط «ابن فلانی» باقی می‌ماند. در این صورت آن‌چه از این حذف باقی مانده شیطان به کنیه است اما لزوما کنیه شخصی نیست. مثلاً جنای پیام اسلام (ص)، عبدالملطی بن هاشم، کبیداش «ابوحاو»

بوده، اما در روایات با «ابن هاشم» نیز از او باید شده است، یا پسر عموی پیام اسلام (ص).

عبدالله بن عباس، به این عباس معروف است. بنابراین کنیه ترکیب‌هایی حتی اگر کنیه نبایست باز غایلاً مترن در متن عمخرازی هم‌جنگ اسم علم دارد و لذا در متن فارسی می‌توان با آن‌ها نیز می‌اسم ناصح برخورد کرد و ترجمه‌شان نکرد.

1 - این رجاء است که حفارث دختر بزرگ فارغ و لبیه هاشم بلغ بین العبیان (15: 57)

2 - قالت وا ابن عبد مناف قد سعی‌باد مبتلا ودی (15: 64)
181

3- فتح أبزهه إلی این مقصود فق۸ل لایش من جرب كم لا یجرب (۱۵:۷۱)

در این نمونه اگر بیان کنیم «نَگاه بسرب ما دید»، «کفیت ای پسر عثمان» <...> ابره بسرب مقصود بیغام داد و<...> باز یأ دلال پیش گفته، تیشه چار در زبان فارسی نامانوس خواهد بود. در صورتی که اگر آنها را مثل کیفیت عیان وارد متن کنیم، بیل رهگویی منت اصلی در متن فارسی حفظ می‌شود و تیشه برای مخاطب فارسی زبان

نیز آشنا و مناسب خواهد بود:

1- مدتی از قبیله بی بحشت در پی کاری وارد پرند شد، نگاه این هاشم را دید که

با کودکان باری می‌کرد.

2- گفت: ای این غد منافا من این ایمان را به تو سپردم.

3- ابره بسرب مقصود بیغام داد و گفت: مرج آزموده همچون مرج نازموده نیست.

اما اگر اسم‌هایی مثل «ابن» و «بن» بخشی از کیفیت نباشند، و باقی‌مانده یک ترکب

نسبت نباشد، و در زنجیره بیان نسبت نز به کار نرفته باشد، اینجا دیگر جزئی از

الگوهای کلیهماقی فرهنگی نیستند و صرفاً همچون یک واژه مستقل به کار رفتهاند که

همان معنای اصلی و مفرملشان، یعنی «پسر» و «دختر» من نظر است، بنابراین باید

ترجمه شونده:

1- قال انا ابن سید الی بلالحنا (۱۵:۲۲۲)

2- رأیت عزائم ين رسل الله ص و هو يوجو يلخیه (۱۶:۲۳۵)

3- دخل رسول الله ص مثأرة إذا عابطت فمیئة على قاطمده - تصابیها و هي توفوز و الله يا

پشت خدیجه (۱۶:۳)

در نمونه اول، وزه گویشه از وزه «ابن» استفاده کرده تا خود را معرفی کند. و

سخن از کیفیه یا موارد شبیه به آن در مبانی نیست، پس دیگر دلیل وجود ندارد که

بنیسیم «کفته» من این سید الی بلالحنا هستم» بلکه باید نوشته:

1- گفت: من پسر رئیس مکه هستم.
در نمونه‌های دوم و سوم نامی که در ترکیب نستی به عنوان مضافات‌الیه آمده (یعنی 
رسول الله (ص) و «خدیجه») تدابیری که سنن‌ها اصل داشته و گویا وی می‌خواسته
عدم از شخصی مورد نظر با توجه به نسبت بیان کند، مثلاً چه بسا در نمونه دوم
رسول الله (ص) به قصد تیمی به ذکر پیامبر (ص) بیان شده باشد، یا کوئینه می-
خواسته با این ذکر به نام «ابراهیم» برچسب گذاری و اعتبار ویژه‌ای به‌دهد. یا در نمونه سوم
کوئینه سخن می‌خواسته مخفی خود، یعنی حضور قاطعه (س) را با انسباب به
مادر ارجمند ایشان صدا زنده، پنابرابی تنها در این دو نمونه نیز به جاسست که واژه‌ی «این»
و«بین» را ترمیم کرد و مثل بخشی از یک کتابی با آنها برخوردار نکرد. به همین خاطر
اگر بنویسیم «دیدم که ابراهیم بن رسول الله (ص) یا «این بنت خدیجه»»، به نظر می-
رسد بخشی از متن عربی ترمیم نشده است. پس بر خلاف موارد قبلی، در این موارد
اگر «این» یا «بین» ترمیم نشود نتیجه نامانوس خواهد بود؛ پس بهتر است بنویسیم: 2
دیدم که ابراهیم بسر رسول خدا ص در حال تسلیم جان به یا آفرینی بود. /3. رسول
خدا (ص) وارد منزل خود شد و دید عابشه رو به حضرت قاطعه (س) فریاد می‌زند و
می‌گوید: به خدا سوگند ای دختر خدیجه! ...

6 - ثبت کنیه با اعراب فرعی
از دیگر مسائل مهم در رابطه با ترمیم کنیه‌ها نحوه ثبت وازه «آب» در متن فارسی
است که چه بسا پیدا شده و زنده در ساخت کننست. «آب» در متن زبان عربی از
جمله «اسماء ست» است که اعراب فرعی به حرف دارد. (یک‌درد بیان عقل) 1400:
چ۱-۴۴ پنابرابان این وازه بسته به نقشی که در جمله می‌گردد، صورتهای نوشتاری
مختلف دارد؛ «آب» در حال مرفوع، «آب» در حال منصوب و «آب» در حال مجرور،
پس این وازه در جملات مختلف در روایت، شکل نوشتاری سیاسی دارد؛ که ابتدا این
قواعد اعراب در زبان عربی است به این سیاست تنظیم قانون‌مند می‌دهد.
1 - انقلوا الکتاب إلیه علی يد أبي لیلی فوجد اللیثی ص فی قبیله بی نّشیم فررده رضوون<br>الله ص فد انت أنوش آبی لیلی قال ﴿نعم﴾ (15: 224).<br>2 - جلس عند أبي السلمی و أشار إليه أن اطلب الزیادة فقال أبو السلمی معاشر الشادات (15: 47).<br>3 - قالا يا نعمت الحری و أحضرني غنی أبی طالب فلما خضر أبو طالب (16: 4).<br>

در نمونه اول و دوم می بیانیم که وازه آب در یک سطر هم به شکل «آبی» (مجرور به یاد) و هم به شکل «آب» (مرفوع به واو) آمده است، یا در نمونه سوم هم به شکل «آبی» (منصب به ألف) آمده و هم به شکل «آبی» مسئله این جاست که در زبان فارسی چنین سیلایی تعريف نشده و بنابراین ثبت «آب» در متن فارسی با شکل های نوشتری گوناگونش بر طبق نحو عربی توجیهی نداد و صرف موجب از این رفت و حفظ وحدت شکلی در نوشتر فارسی می شود. برای اجتناب از گرته برداری دستوری و حفظ وحدت شکلی در متن فارسی مطالب با دستور این زبان، به جاست که در ثبت کنی‌ها یکی از حالات سگانه اعراب فرعي به حرف را برای «آبی» انتخاب کرد و در همه موارد همان را به کار برود. برای انتخاب یکی از حالات اعراب در چنین وازهای توجه به کاربرد فارسی زبانان اوستی دارد. در این متن، به نظر می رسد حالت مرفوع (آب) بهتر باشد؛ زیرا کنی‌هایی مثل «القفلی» و «القلمی» و «الحسین» در زبان فارسی به عنوان اسم خاص، به صورت مرفوع ثبت شدهاند و به این شکل رواج یافتهاند. البته در خود متن حديث نیز گاه با کنی به شکل ترکیب زنی، یعنی به عنوان یک واحدها و ازگانی با شکل ثابت بخورده می شود. در این صورت آن جا نیز حالت مرفوعی انتخاب می شود،<br>در «النهایی فی غرب الحدیث و الأزی» آمده، «امن محمد رسول الله ﷺ به المهاجر بن ابی أمیه» حقه أن يقول ابن أبي أمیة، و لكنه لاشتهار بالکنیة و لم يكن له اسم معروف غيره لم يجز، كما قبیل على ابن ابی طالب). (ابن الأثير، 1367: ج. 20) یعنی: «امن محمد رسول الله ﷺ با مهاجر بن ابی أمیه، وبالفاظ نحوى صحيح أن است که بی‌پاییه «ابی أمیه» (به صورت مجرور) اما جون وی به ابن ابی أمیه مشهور بوده و اسم معروف دیگری نداشتدانه،
«آب» مجزور نشده است؛ همچنان که گفته شده‌«علی بن ابو طالب»[1] بر این اساس در نمونه‌های ذکر، «آب» این گونه نتیجه می‌شود:
1- آن نوشته را به دست ابولیه‌سی قبر ص فرمایند ... به آن فرموده ای تولیه هستی؟
2- از نزد ایوبیکی نست و به وی اشاره کرد که بیشتر یک‌خواه آنها ایوبیکی
کننده ای جمعت بزرگ‌اندا... 3- گفت‌های محمد بر و عمویت ایوبیکی روآ نزد من بیاوه ... وقتی ایوبیکی آمد... اما ترکیب و ازگانا پرکاربرد دیگری نیز در مونو روابه هست که آسیب به لحاظ ساختی و سبالت نشان‌داده همچون الگوی «آب + فلانا» است و از سوی دیگر به لحاظ ساختی و کارکردی همچون الگوی «ابن + فلانا» است؛ این مورد حاصله هم‌سانی به مسائل این دو الگو مشابهت، نام اقوام و قابل و طاویف روابه هست که از ترکیب «ابن فلانا» ساخته می‌شود، مثل «ابن هاشم»، «ابن عباس»، «ابن اسحاق» و ... 1- لام بناه‌زیون از مسوی زنگلین اخدهما من بینی جمع و الآخر من بینی غدی (16:34)
2- ای آی تو امدها کما ای بی نی ایرانی موهی ع (17:20) 3- بان بن مو زوم نه قندهم علیا اخچن عموی بن هشام المحمومی (16:31)
وازه «بن» در این الگو کارکردی را دارد که وازه «اب» در الگوی کایه دارد;
زیرا الگوی «ابن فلانا» نیز در فرهنگی عربی همچون یک اسم حاصل در شاهه به یک جمعیت به کار می‌رود. لذا با چنین ترکیبی نیز باید مثل همان «ابن فلانا» برخورد کرد و بنا به همان دلیلی که بی‌شتر گفته شد، «بن» نیز در این الگو نیاز به ترجمه ندارد؛ یعنی دلیلی ندارد که مثلا «ابن هاشم» را به عنوان نام یک طایفه به «پسره هاشم» ترجمه کنیم، بلکه به‌اکثر همان «ابن هاشم» ثابت شود تا دلالتش به عنوان یک اسم حاصل حفظ شود از سوی دیگر وازه «بن» در دستور زبان عربی در شمار وازگان املقح به جمع مذاکر مسلمان است و اعراب فرعی به حرف دارد که در دو شکل «بن» (مجزور/ منصوب) و «بنو»
چالش‌ها و نیازهای ثبت کتاب در ترجمه متون روایتی

(مروج) ثبت می‌شود، پس این الگو نیز سالنی نوشته‌رای همجوزنگی (آب+ فلخ) دارد و باز بنا به دلایل مشابه به جاست تا در ترجمه متون روایتی به فارسی فقط یکی از این دو شکل نوشته‌رای برای انتخاب شود. از آنجا که نام‌های متعددی مثل همان «نیه‌هانه» و «نیه عباس» با مثل‌گونه «نیه‌آمی» و «نیه‌ی اسرائیل» در نوشته‌گران فارسی با ایران‌بی‌ذکری ثبت شده و رواج داشته‌اند. بنابراین به جاست که در همهٔ موارد چنین ساخته‌ای با ایران‌بی‌ذکری ثبت شود، نکته‌ای درباره این الگو گفته‌اند این است که هیچ‌کدام از این ترکیب‌ها، وازه‌هایی مثل قوم و قبیله و طاغی و خاندان را در ترجمه آزاد تا متون فارسی برای مخاطبان فارسی بهتر و جزئیان شود، زیرا در جویان فارسی بحث از عملکرد «نیه فلخ» در صورت زیاد و می‌توان گفت این ساخت در زبان فارسی عمداً در گفتاگون دیگر و درباره عرب جراین دارد. در مجموع، مواردی این الگو در ترجمه‌های نمونه‌های مذکور این گونه ثبت می‌شوند:

1- از آن قوم هیچ کس در دیگر نکرد مگر دو تن، یکی از طایبه‌بی‌نیه ثبتی و دیگری از طایبه‌بی‌نیه بی‌نیه‌بی‌غذای.

2- از آن قوم هیچ کس در دیگر نکرد مگر دو تن، یکی از پسران بی‌نیه و دیگری از پسران بی‌نیه‌بی‌غذای.

3- قابلیت نیه‌ی مخزوم گفته‌د مایه‌نامه‌ای عملی از هیچ‌کدام مخزومی را نماینده خود می‌کنیم. (و نه: سپس گفته‌د مایه‌نامه‌ای عملی از هیچ‌کدام مخزومی را نماینده خود می‌کنیم.) الیه‌همانطور که پیشتر گفته، وازه‌«ای» در برخی روایت‌های نه به عوان بخشی از کنونه، بلکه به عنوان وازه‌ای متفرغ و با معادله «بسرب» می‌آید، وازه‌«نیه» نیز هم‌شیته‌جیره از نام قوم و قبیله و طایبه نیست و ممکن است در مجاوری به معانی «پسران» باشد.
برای تشخیص این تفاوت هم اگاهی از نام اقوام و قبایل و طوایف خبری کارساز است و هم توجه به قرآن متن؛ عیان باید توجه کرد که ایا در متن سخن از یک قوم و قبیله و طبقه است یا صرفا سخن از پسران کسی در میان است.

1 - نخست بتو لوط بن غالب (15:46)

2 - لمعْبُوْ لَوُاء الْبَيْت (15:70)

3 - ی انتخاب بتو عید المطلبقلانی بتو طالب لا خوان (16:22)

در این سه نموده‌ی «بین» به عنوان یکی از یک امت خاص به کار گرفته و صرفا بر جمعی از پسران یک شخص دلایل دارد؛ پس ترجمه می‌شود:

1- ما پسران لوی بن غالب هستیم. (و نه: ما بینی لوی بن غالب هستیم).
2- همواره پسران حضرت اسماعیل (ع) والیان خانه خدا بودند. (و نه: همواره بی)', اسماعیل

3- وقتی پسران عیدالمطلب جمع شدند، ابوبطلیب به برادران خود کفت و نه وقتی بنی عبدالطلب جمع شدند.

7- ترجمه کتیبه امامان (ع)

نکته دیگری که در ترجمه متن روایی به فارسی در رابطه با کتیبه قابل توجه است، روابطی با کتیبه‌هایی است که برای امامان علیهم السلام در متن حديث و استاد روايات به کار رفته است. در بررسی این مسئله باید به دو نکته توجه کرد. اولاً امامان علیهم السلام نزد مخاطبان فارسی‌بان عمدمبا نام و لقب مبارزشان شناخته می‌شوند و نه با کتیبه. مثلًا امام هفتم (ع) نزد فارسی‌بانان بیشتر به صورت امام موسی بن جعفر یا امام موسی کاظم یا امام کاظم (ع) شناخته می‌شود و نه به صورت ابوبکر ابی‌اولیه (ع)، ثانیاً از آنجا که هر امام چندین کتابه در دربار و بعضاً گاه یک کتابه میان پسران مشترک است، ممکن است فهم مخاطبان فارسی‌بان از کتابه‌ای در حديث با ارجاع صحیح آن کتیبه
تقوایت داشته باشید، مثلا اگر در متن فارسی «ابوعبدالله» ثبت شود، احتمالاً ذهن مخاطب به سوى امام حسن (ع) معروف می‌شود؛ حال آنکه ممکن است این کنیه در حديث به امام صادق (ع) ارجاع داشته باشد که غالباً همینطور است.

1- عن أبي اشحاش النحوي قال: دخلت على أبي عبد الله (17:3)
2- عن الحسن بن الضاشي عن أبي جعفر الثاني قال (17:135)
3- عن الحسن بن صدقة قال: فإن لابن الحسن الأول (17:150)

به معنی مطلب در ترجیه چنین احادیثی آشنا ملزم با کنیه‌های امامان علیهم السلام است تا بدانند در حديث کدام امام می‌باشد نظر است. در مواردی که کنیه مشترک میان دو یا چند امام ذکر شده، باید به قرآنی دقت کرده و نشان می‌دهد کدام امام می‌باشد. گاه کنیه مشترک با قبدهایی مثل «النی» و «الاثنی» همراه است که قرینه دقیق است و در ادامه به آن‌ها اشاره خواهد شد. اما اگر کنیه مشترک بهطور مطلق آمده باشد باید به قرآنی دیگر توجه کرد. مهمتر از همه، نام کمی است که بوطنان راوی مستقیم از امام ذکر شده است. به این ترتیب باید تحقیق کرد که راوی کدام امام معاصر بوده باشد در نقل حديث از کدام امام شهرت دارد. در ادامه شایسته از کنیه‌های متنال امامان (ع) در متن حديث ارائه می‌شود. (نک: روایه

1410)

1- أبو القاسم: مشترک میان حسن و علی (ع): اما غالباً در کتب اخبار به دو می‌نماید (ع) ارجاع دارد. 2- أبو الحسنین: خصوصی امام علی (ع): 3- أبو محمد: مشترک میان امام حسن مجتبی (ع) و امام سجاد (ع) و امام حسن عسکری (ع): اما غالباً در کتب اخبار به سوی محمد (ع) ارجاع دارد. 4- أبو عبد الله: مشترک میان امام حسن (ع) و امام صادق (ع): اما غالباً در کتب اخبار به دو می‌نماید (ع) ارجاع دارد. 5- أبو جعفر: خصوصی امام صادق (ع): 6- أبو جعفر الأول: امام باقر (ع): 7- أبو جعفر الثاني: امام جواد (ع): 8-
در ترجمه احادیثی که در آنها از امامان با کتبی پادشاه است، نظر به آن‌چه که دریابه اطلاعات مخاطبان فارسیان از مشخصات امامان گفته، باید در متن فارسی مشخص شود که منظور از کتبی یادشده کدام امام است. ساده‌ترین کار این است که به جای کتبی کلمه و لقب امام در متن فارسی به کار برده شود. بنابراین متن جمیحاً پس از این که تشخیص داد در حديث کدام امام منظور است، حضرت را با نام و لقب مشهورش نمزد فارسی‌بانان، در متن فارسی معروف کنید، در این صورت کتبی امام به متن فارسی راه نخواهد یافت. مثلاً نمونه‌های بالا این‌گونه ترجمه می‌شود:

1- از او سحاق نحوی روایت شده، خدمت امام جعفر صادق (ع) رسیدم...

2- حسن بن عباس بن حبیش از امام محمد جواد (ع) روایت کرده که ایشان...

3- از حسن بن صدیقه روایت شده، به امام موسی کاظم (ع) عرض کردم...

از این شیوه با چنین استدلالی می‌توان دفاع کرد که مطلب اصلی این است که مخاطب بداند حديث از کلام امام ع صادر شده است، این اشاره در متن عربی به دلایلی تلقی می‌شود. پس اگر کتابی صورت پذیرفته که برای مخاطبی در عربی عacious مخاطب فارسی‌بانان، منفی‌می‌گردد، اگر فردی به آن‌ها اشاره به وجود می‌آید، یکی از آن‌ها است. به‌ویژه که میان فارسی‌بانان به اساتی و اقلام امامان نیز و نیز می‌شود که به گونه‌ای ایشان،...

البته کتبی امام ممکن است در میان روایت نیز باشد، اگر در روایت پیش از ذکر کتبی، امام معروف شده باشد. که معمولاً همین‌گونه است، در این صورت می‌توان کتابی را که در میان کلام آمده در ترجمه حفظ کرد و انتظار داشت که مخاطب از قرآن متوجه شود که منظور از کتبی‌های امامی است که گذشته است.
1 - سان نافع آبای جعفر: قائل نافع صدفیت یا آبای جعفر (17: 94)
نانع از امام محمد باقر (ع) برپرسید... نافع عرض کرد: راست گفتی ای ابوعصراء!
2 - سان المأمون وزرا... قائل المأمون به ذریعه یا آبای الحسن (17: 89)
مأمون از امام رضا (ع) پرسید... مأمون عرض کرد: آفرین ای ابوالحسن!
3 - قائل ابن عباس لعلی بن ابی طالب: آمید یا آبای الحسن آنکه من الراشیفین في الام (17: 297)
ابن عباس به حضرت علی (ع) عرض کرد: ای ابوالحسن! شهادت می‌دهم که تو از
ریشه‌دراز در دانش هستی.
اما اگر حفظ کنه از همان آغاز روایت مترجم اهمیت داشته باشد، وی می‌تواند
کتیبه را وارد متن فارسی کند و رویارویش در پرانتز نام و لقب امام را ذکر کند و یا برعکس.
برای این شیوه نیز چنین می‌توان استدلال کرد که وقی بدر متن حديث از امامان علی کتیبه
یاد شده، این یعنی در حجم قابل توجهی از متن دینی اسلام کتههای ایشان نیست شده و
بنا برای برابر مخاطب فارسی از سیاسته است که کتیبهای ایشان را بدانند. بعلاوه در این
شیوه صباعگی متن نیز محفوظ می‌ماند و ترجمه به متن اصلی ندیدنکنتر خواهد بود.
البته در تونو اول و سوم چون ابتدا نام مبارک امام آمده است، سیاسی متن نشان می‌دهد که
سپس منظور از کتیبه ایشان است، اما مثلاً برای نمونه دوم می‌نویسرم:
2 - نافع از ابوابغرا (امام محمد باقر ع) برپرسید... نافع عرض کرد: راست گفتی ای
ابوعصراء!
آنچه که اهمیت دارد، حفظ وحدت روه در ترجمه است؛ این غلبه شکوه که هر
شیوه‌ای انتخاب شد در سرتاسر متن تداوم باید.
8 - نتیجه‌گیری
در ترجمه متن روایه به زبان فارسی برای انتقال کتیبه‌ها به متن مقصد پیش از هر
چیز باید به نوع دلایل کتیبه نویجه کرد. 1 - وقتی کتیبه بر اساس روابط تشبیه حقیقی به
189
در صفحات مطالعات ترجمه قرآن و حديث

183

کار رفته است، در فرآیند ترجمه باید با آن به مثابه یک اسم خاص برخورد کرد و بدون ترجمه آن را عینا در متن فارسی وارد کرد؛ مثلا کی‌های "این هشام" باید به همین صورت در متن فارسی ثبت شود و به صورت "پسر هشام". 2- اما وقتی کی‌های به این روابط نسبی حقیقی، بلکه به طور مجازی بر اساس انسان شک و شخص به یک مفهوم ساخته شده تا وی را در اوج یک صفت یا خاصیت معرفی کند، در این صورت نمی‌توان کی‌های را به عنوان یک اسم خاص به متن فارسی راه داد و از دلایل محاسبات در ترجمه چشم پوشید. بلکه باید علاوه بر ثبت علی‌اش در متن از راه ترجمه توضیحی یا با استفاده از برنامه و پارسی و پی‌نوشت، دلایل محاسبات آن را برای مخاطب فارسی‌زبان شرح داد تا سیاق فرهنگی متن اصلی در ترجمه از علت نرود؛ مثلا برای کی‌های "ایلوله" شرح داد که منظور از این کی‌های انسان شخص به آتش دوخته است. 3- از سوی دیگر وقتی کی‌های نه به شخص، بلکه به دیگر پدیده‌ها یا مفاهیم اشاره دارد، می‌توان از انتقال کی‌های به متن فارسی چشم پوشید و برای مدلولی که کی‌های در زبان عربی دارد، معادلی در زبان فارسی آورده؛ مثل "آم ملتم" را به "نبه" ترجمه کرد. همچنین می‌توان کی‌های مثل "آم صبابا" را عینا در متن فارسی ثبت کرد و به مدلولش نیز اشاره کرد و در پرانتز نوشته: (چنین که نوزادان را بیمار می‌کند). 4- و اما در زنجیره آسان بیا در ساخته‌ای شبیه به کی‌های وازه‌های مثل "ابن" و "بنبت" همچون وقتی در ساخت کی‌های به کار می‌رود باز نیازی به ترجمه ندارند، مثل "عسی بن مربی" یا "ابن هاشم". ولی اگر این وازه‌ها بیرون از این دسته‌های کی‌های سان و به عنوان یک وازه مستقل در روایت به کار رفته باشد، باشد آنها را ترجمه کرد، مثل "ابراهیم پسر رسول خدا (ص)". 5- وازه "آب" نیز که در ساخت کی‌های شکل نوشتاری متغیر دارد و می‌تواند به واقعاً یا با شرط بهتر است در متن فارسی همراه با حالت مرفوعی به یعنی مخفوم به واقع ثبت شود؛ مثل "ابو طالب". 6- در الکوئی نام قابل و طاپیف، یعنی ترکیب "پسر ناول" نیز وازه مضاف اولا (مثل "ابن" در کی‌های) نیازی ترجمه شود، و ثانیا بهتر است در متن فارسی
همواره با اعراب فرعی یاده، یعنی «بنی» ثبت شود؛ مثل «بنی هاشم»، البته باز اگر وزه
بنی «پولی» در متن روایت برون از این الفبای تركیبی و به عنوان واژه‌ای منفرد به کار
رفته باشد. باید ترجمه شود؛ مثل «پسران اسماعیل (ع)». 7- در رابطه با کتیبه‌ای امامان
علمهم السلام نیز باید مطمئن بود که مخاطب فارسی‌زبان از مدلول کتیبه آگاه است، مثلا
با تکیه بر سیاق متن وقتی قبل از کتیبه، نام یا لقب امام ذکر شده است، وگرنه یا باید به
جا کتیبه مستقیماً نام یا لقب معصوم را اورد و یا در کتیبه ثبت کنیه در متن فارسی، به
نام یا لقب ایمان اشاره کرد.

9- منابع
1- ابن کیانی، الهیات بن محمد، المرجع في الآباء والأئمہ، بیروت، دار الجیل، (1411ق).  
2- _______________، النهاية في غريب الحديث و الحکم، ج 1، قم: مؤسسه مطبوعات اسماعیلیان
(1367ق).  
3- ابن عقیل، عبد الله بن عبد الرحمن، شرح ابن عقیل على آلفية ابن المالک، قامیره دار التراتب،
(1400ق).  
4- الإشموئی، علي بن محمد، شرح الإشموئی على آلفية ابن المالک، ج 1، بیروت: دار الکتب
العلمیة، (1419ق).  
5- بلوکاشی، علي، «آن صبایا»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج 10، (1380ق).  
6- باکتیجی، احمد، «کونشنسی نامهای کتبیه که پیرو مطالعه راه جدیدی می‌باشد»، مجله مقالات
و پرسیده‌ها، ش 36، ص 9 - 40، (1382ق).  
7- حسینی، السيد محمد، رضا، کتاب کتابیه حقیقتها و میراثها و درآوردها در الحضارة و العلوم
الاسلامیه، مجله تراث، السنة الرابعة، رقم 4، ص 9 - 45، (1409ق).  
8- روایات کیار الوجدان و المرزگان، تاریخ عالم للشعراء، تحقیق السيد محمد
رضایی، ج 1، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، (1410ق).  
9- الشیرف الجرجانی، علي بن محمد، کتاب التعریفات، بیروت: دار الکتب العلمیة، (1403ق).
10- صادقی، مصطفی، «درواری نامه در پژوهشهای تاریخی»، مجله پژوهش و حوزه، ش. 13 و 14، ص 111-136 (1382 ش).
11- فراتی، علی اکبر، «جستاری در کتب و فرهنگ عربی اسلامی»، مجله علوم حیدری، دوره 13، ش. 47، ص 84-112 (1387 ش).
12- مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، نرم انفراد جامع الاحادیث 5/30، قم: مرکز تحقیقات کامیونتی (1390 ش).
13- معتمدی، سید مصطفی، «همیشه گریش ضبط صحیح و پیکان آلام در دایره المعارف»، کتاب ماه کتاب‌خانه، ش. 68، ص 18-27 (1383 ش).
14- معروفی، پژیف، فن ترجمه، تهران: انتشارات سمت (1366 ش).